بسم الله الرحمن الرحیم

خلاصه مباحث اساسی آزمون ورودی دکترای تخصصی (Ph.D)

زبان و ادبیات عربی
(معانی، بیان و بدیع)

تهیه‌کنندگان
حمید عابدی فیروزجایی
علی فیلی
حسین مهدی‌پور روشن
ماشاءالله واحدی
مهدی طاهری

خلاصه مباحث اساسی آزمون ورودی دکترای زبان و ادبیات عربی (معانی، بیان و بدیع)

تهیه‌کنندگان : حمید عابدی فیروزجایی، علی فیلی، حسین مهدی‌پور روشن،ماشاءالله واحدی، مهدی طاهری

ناشر : پردازش

چاپ اول : ۱۳۸۸

تعداد : ۱۰۰۰

حروفچینی : پردازش

لیتوگرافی : پردازش

چاپ و صحافی : فرنو

قیمت: ۲۰،۰۰۰

حق چاپ محفوظ و متعلق به ناشر است.

سرشناسه : عابدی فیروزجایی، حمید

خلاصه مباحث اساسی آزمون ورودی دکترای تخصصی زبان و ادبیات عربی (معانی، بیان و بدیع) / تهیه کنندگان حمید عابدی فیروزجایی، علی فیلی، حسین مهدی‌پور روشن، ماشاءالله واحدی، مهدی طاهری

مشخصات نشر : تهران: پردازش، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری : ص.: ۲۲×۲۹ س‌م.

شابک : 978-964-203-226-6

وضعیت فهرست‌نویسی : فیپا

موضوع : زبان و ادبیات عربی – راهنمای آموزشی (عالی)

موضوع : بلاغت – راهنمای آموزشی (عالی)

موضوع : دانشگاهها و مدارس عالی – ایران – آزمون‌ها – راهنمای مطالعه

موضوع : آزمون دوره‌های تحصیلات تکمیلی – ایران

شناسه افزوده : علی فیلی و...

شناسه افزوده : حسین مهدی‌پور روشن

رده‌بندی کنگره : ۱۳۷۸ ۸خ ۸۴ج/ JZ۲۰۵

رده‌بندی دیویی : ۳۲۷/۱۰۱

شماره کتابخانه ملی : ۱۵۸۶۴۴۵

نشر پردازش

تهران: میدان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری، بین فروردین و اردیبهشت پلاک ۱۳۲ و ۱۳۰

تلفن : ۶۶۴۱۱۲۱۹ ۶۶۹۷۵۵۶۱-۷ دورنگار: ۶۶۴۰۷۴۰۸

www.pardazeshpub.com

سخن ناشر

داوطلب گرامی

انتشارات پردازش افتخار دارد به عنوان اولین ناشر و مبتکر کتاب‌های کارشناسی ارشد با بیش از پانزده سال سابقه فعالیت؛ به یاری خداوند متعال تاکنون موفق به چاپ بیش از پانصد عنوان کتاب در کلیه گروه‌های آموزشی از جمله فنی و مهندسی، علوم پایه، علوم انسانی، علوم کشاورزی، هنر و علوم پزشکی گردیده است.

متاسفانه با وجود عناوین زیاد و استقبال چشمگیر داوطلبان گرامی- حتی تا به امروز این موسسه با مشکلات بسیار زیاد مالی مواجه بوده است و همان‌گونه که تاکنون ملاحظه فرموده‌اید به دلیل این مشکلات قادر به تبلیغات گسترده تلویزیونی و ... نبوده‌ایم و تمام رمز وجودی ما بیشتر از طریق معرفی کتاب‌های پردازش توسط اساتید دانشگاه‌ها و دانشجویان به یکدیگر صورت گرفته است و با همه دلخوشی ما تماس‌های محبت‌آمیز شما عزیزان و ابراز قدردانی و اعلام قبولی اکثر مشترکان پردازش می‌باشد. اما با وجود تمام این مشکلات به دلیل احساس مسئولیت عمیق برای برآوردن انتظارات شما عزیزانی که از طریق کتاب‌های پردازش در مقطع کارشناسی ارشد پذیرفته شده‌اید سرانجام انتشارات پردازش با امید به یاری خداوند متعال و پشتیبانی شما عزیزان، حرکتی دیگر را در راستای کتاب‌های دکترای تخصصی آغاز نموده که ثمره این تلاش در حال حاضر آماده‌سازی ۲۵ رشته در قالب بیش از یکصد و پنجاه عنوان کتاب و با هزینه‌ای بالغ بر دو و نیم میلیارد ریال می‌باشد.

به همین دلیل از شما داوطلب عزیز که رمز وجودی و سرمایه ما از اعتماد و خریدهای شما تامین شده و خواهد شد؛ از حضرت‌عالی عاجزانه، ملتمسانه و ... استدعا داریم که از تکثیر بسته‌های آموزشی دکترای پردازش جداً خودداری کنید تا پردازش بتواند به واسطه خریدهای شما و دوستانتان ادامه حیات داده و توانایی ارایه خدمات گسترده‌تر و کامل‌تر و پربارتر را به شما عزیزان داشته باشد.

و من ا... توفیق

حسین کفاشیان

مدیر مسئول انتشارات پردازش

فهرست مطالب

الباب الاول: في علم المعاني

المبحث الاول مقدمات ---- ٥

المبحث ثاني الخبر ---- ٥

المبحث الثالث أضرب الخبر ---- ٦

المبحث الرابع في تقسيم الخبر إلى جملة فعلية و جملة اسمية ---- ٧

الفصل الاول: في الامر ---- ٩

الفصل الثاني: في النهي ---- ١١

الفصل الثالث: في الاستفهام ---- ١٢

الفصل الرابع: في النداء ---- ١٤

الفصل الثالث: في التعريف ---- ٢٠

الفصل الخامس: التنكير ---- ٢٢

الفصل السادس: في القصر ---- ٢٥

الفصل السابع: في الإيجاز و الاطناب و المساواة ---- ٢٨

الفصل الثامن: في الوصل و الفصل ---- ٣٣

الباب الثاني: علم البيان

الفصل الاول: في التشبيه ---- ٣٨

الفصل الثاني: في المجاز ---- ٤٩

الفصل الثالث: الاستعارة ---- ٥٣

الفصل الرابع: في الكناية ---- ٦٣

الفصل الخامس: أثر علم البيان في تأدية المعاني ---- ٦٧

الباب الثالث: علم البديع

الفصل الاول: مقدمة موجزة حول علم البديع ---- ٦٩

الفصل الثاني: في المحسنات المعنوية ---- ٧٠

الفصل الثالث: المحسنات اللفظية ---- ٩٣

التدريبات ---- ١١٠

معارف هامة عن التشبيه و الاستعارة و المجاز العقلي و الكناية في راي السكاكي ---- ١٢٥

سخن اول :

انتشارات پردازش برای اولین بار توانست با توکل بر خداوند و با گرد آوردن هیأت تحریریهٔ مجرب منابع لازم را برای آزمون دکتری تخصصی فراهم آورد. این انتشارات در این جهش نو و مبارک و با همت نویسندگان و دانشجویان زیرک تلاش نموده که ذخائر ارزنده‌ای را برای دانشجویان و فارغ التحصیلان کارشناسی ارشد که در پی کسب مدارج عالی هستند فراهم آورد. در تدوین این آثار که بارها بازخوانی و ویراستاری شده، همت همهٔ دوستانِ پردازش بر آن بود که متنی برای فرزانگان این میهن فراهم آید که از اطناب ممل و ایجاز مخل به دور باشد. همه امید پردازش بر این است که دوستان و خوانندگان در رسیدن به مدارج عالی کامیاب باشند.

مجموعه حاضر جهت آمادگی برای شرکت در آزمون دکتری تخصصی رشته زبان و ادبیات عربی فراهم آمده است . دروس آزمون دکتری تخصصی رشته زبان و ادبیات عربی که توسط انتشارات پردازش تدوین گشته عبارتند از: صرف و نحو، بلاغت، مقاله‌نویسی به زبان عربی و تاریخ ادبیات، متون نظم و نثر قدیم و جدید، مرجع‌شناسی، زبان تخصصی و کتاب پاسخ تشریحی مجموعه سوال‌های دکتری زبان و ادبیات عربی.

با توجه به عدم وجود منابع دقیق آزمون دکترا سعی شده است که با توجه به تجارب بدست آمده از آزمون‌های سال‌های گذشته، مطالب و مباحث اساسی را که دانشجویان یا فارغ التحصیلان دوره کارشناسی ارشد جهت تکمیل، دسته‌بندی اطلاعات و سامان‌دهی چارچوب ذهنی خود در هر درس نیاز دارند، گنجانده شود.

کتاب صرف و نحو خلاصه کتاب سؤال‌های برگرفته از شرح ابن‌عقیل تألیف حسین علی می باشد که سعی شده است بهترین سؤال‌ها برای هدف مذکور جمع‌آوری شود.

در کتاب بلاغت خلاصه‌ای از مهمترین مباحث معانی، بیان و بدیع به همراه تمرینات حل شده و آراء سکاکی در مباحث مهم بیان می‌باشد.

در کتاب مقاله‌نویسی به زبان عربی حدود ۷۰ مقاله هم جمع‌آوری شده است، که داوطلب را در آزمون‌های کتبی و مصاحبه تمام دانشگاه‌ها بی‌نیاز می‌کند.

در کتاب متون نظم و نثر نیز گلچینی از آثار منثور و منظوم ادبیات عربی جمع‌آوری شده است که سعی شده است در حد نیاز ترجمه و شرح داده شوند.

جهت اطلاعات بیشتر درباره منابع و مراجع می‌تواند به سایت www.Ar-book.com مراجعه نمایید.

و نیز می‌توانید با شماره تلفن‌های۰۹۱۹-۶۲۱۵۲۰۴ (عابدی) و۰۹۱۲-۷۳۵۴۳۶۲ (فیلی) با مولفین در ارتباط باشید.

البابُ الاول
فى علم المعانى

المبحثُ الأول- مقدمات

إنّ الكلامَ البليغَ: هو الذي يُصورُّه المتكلّمُ بصورةٍ تناسبُ أحوالَ المخاطبين، وإذاً لابُدَّ لطالبِ البلاغة أن يدرس هذه الأحـوال، ويَعرفَ ما يجبُ أن يُصَوَّرَ به كلامهُ في كل حالة، فيجعلَ لكلِّ مقامٍ مقالاً.

وقد اتفقَ رجالُ البيانِ على تسميةِ العلم الذي تُعرَفُ به أحوالُ اللّفظِ العربيِّ التي بها يُطابقُ اقتضاءَ الحال: باسمِ«علمِ المعاني ».

تعريفُ علمِ المعاني، وموضوعُه وواضعُهُ :

(١) عِلمُ المعاني أصولٌ وقواعد يُعرَف بها أحوالُ الكلامِ العربيِّ التي يكونُ بها مُطابقاً لمقتضَى الحال، بحيثُ يكونُ وفقَ الغَـرَضِ الذي سيقَ لهُ.

فذكاءُ المُخاطَب: حالٌ تقتضي إيجازَ القول، فإذا أوجزتَ في خطابه كان كلامُك مطابقاً لمقتضَى الحال، وغباوتُه حالٌ تقتـضي الإطنابُ والإطالةَ ، فإذا جاءَ كلامُك في مخاطبته مطنباً: فهو مطابقٌ لمُقتضَى الحال، ويكونُ كلامُك في الحالين بليغاً، ولَـو أنـكَ عكستَ لانتفتْ منْ كلامك صفةُ البلاغة.

(٢) ومَوضوعُه – اللّفظُ العربيُّ، من حيثُ إفادتُه المعاني الثّواني التي هي الأغراضُ المقصودةُ للمتكلّم، من جعلِ الكلام مـشتملاً على تلكَ اللّطائفَ والخصوصيّات، التي بها يُطابقُ مُقتضَى الحال.

(٣) وفائدتُهُ:

(أ)- معرفةُ إعجازِ القرآن الكريم، من جهةِ ما خصَّهُ اللهُ به من جودةِ السَّبكِ، وحُسنِ الوصفِ، وبَراعةِ التَّراكيبِ ، ولُطفِ الإيجاز ،وما اشتملَ عليه من سُهولةِ التركيب، وجزالةِ كلماته، وعُذوبةِ ألفاظه وسلامتها ، إلى غير ذلك من محاسنه التي أقعدتِ العـربَ عن مناهضته، وحارتْ عقولُهم أمامَ فصاحته وبلاغته.

وكذلكَ معرفة أسرارِ كلامِ النبيِّ صلى الله عليه وسلم ، فهو أبلغُ البلغاءِ ، وأفضلُ من نطقَ بالضادِ ، وذلك ليصارَ للعملِ بهـا ، ولاقتفاء أثره في ذلكَ .

(ب) -الوقوفُ على أسرارِ البلاغةِ والفصاحةِ- في مَنثورِ كلامِ العرب ومنظومه- كي تحتذيَ حذوهُ، وتَنسُجَ على منواله، وتَفرِّقَ بين جَيِّدِ الكلام ورديئه.

(٤) وواضعه – الشيخُ (عبدُ القاهرِ الجُرجانيُّ) المُتوفّى سنة ٤٧١ هـ

(٥) واستمدادُه – من الكتابِ الشَّريف، والحديث النَّبويِّ وكلامِ العرب.

المبحثُ الثاني – الخبرُ

-تعريفُه:

كلامٌ يحتملُ الصدقَ والكذبَ لذاته ،وإن شئتَ فقل :«الخبرُ هو ما يتحقّقُ مدلولهُ في الخارجِ بدون النطقِ به» نحو: العلمُ نافعٌ . فقد أثبتنا صفةَ النفعِ للعلم، وتلكَ الصفةُ ثابتةٌ له، سواءٌ تلفظتَ بالجملة السابقة أمْ لم تتلفظْ.

لأنّ نفعَ العلمِ أمرٌ حاصلٌ في الحقيقةِ والواقعِ، وإنما أنتَ تحكي ما اتفقَ عليه الناسُ قاطبةً، وقضَتْ به الشرائعُ، وهديتْ إليه العقولُ، بدون نظرٍ إلى إثبات جديد.

والمرادُ: بصدقِ الخبرِ مُطابقتُه للواقعِ ونفسِ الأمر ،والمرادُ بكذبه عدمُ مطابقته له، فجملةُ: العلمُ نافعٌ – إن كانتْ نسبتُه الكلاميَّة (وهي ثبوتُ النفعِ المفهومة من تلك الجملة) مطابقةً للنسبة الخارجيّة – أي موافقةً لما في الخارجِ والواقعِ «فصدْقٌ» وإلا «فكذبٌ» ، نحو «الجهلُ نافعٌ» فنسبتهُ الكلاميةُ ليستْ مطابقةً وموافقةً للنسبةِ الخارجية

-المقاصد والأغراض التي من أجلها يُلقى الخبر.

الأصلُ في الخبر أن يلقَى لأحد غرضين :

(أ)- إمّا إفادةُ المخاطبِ الحكمَ الذي تضمنتْهُ الجملةُ، إذا كان جاهلاً له، ويسمَّى هذا النوعُ « فائدةُ الخبر» نحو قولِ النَّبيِّ -صلى الله عليه وسلم « الدِّينُ النَّصيحَةُ ».

(ب)- وإمَّا إفادةُ المخاطبِ أنَّ المتكلمَ عالمٌ أيضاً بأنه يعلمُ الخبرَ، كما تقولُ لتلميذٍ أخفى عليكَ نجاحُه في الامتحانِ – وعلمتَه من طريقٍ أخرَ: أنتَ نجحتَ في الامتحانِ، ويسمَّى هذا النوعُ «لازمَ الفائدةِ»، لأنه يلزمُ في كلِّ خبرٍ أن يكونَ المخبَرُ به عندَه علمٌ أو ظنٌ به.

وقد يخرجُ الخبرُ عن الغرضينِ السابقينِ إلى أغراضٍ أخرى تُستفادُ بالقرائنِ، ومنْ سياقِ الكلامِ.

أهمها:

(١) – الاسترحامُ والاستعطافُ، نحو: إني فقيرٌ إلى عفوِ ربِّي .

(٢)- تحريكُ الهمةِ إلى ما يلزمُ تحصيلُه، نحو قولِ الشاعرِ:

سَلِي إنْ جهلتِ النَّاسَ عنَّا وعنكمُ وليسَ سواءٌ عالمٌ وجهولُ

(٣) -إظهارُ الضعفِ والخشوعِ، نحو قولِه تعالى على لسانِ النبي زكريا عليه السلامُ : (رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي [مريم/٤]).

(٤) -إظهارُ التحسرِ على شيءٍ محبوبٍ نحو قولِه تعالى على لسانِ أمِّ مريمَ عليها السلامُ : (رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَى [آل عمران/٣٦]).

(٥) -إظهارُ الفرحِ بمقبلٍ ، والشماتةِ بمدبرٍ، نحو قولِه تعالى : (وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا (٨١) [الإسراء/٨١]).

(٦) -التوبيخُ كقولِك للعاثرِ: (الشمسُ طالعةٌ) .

(٧)- التذكيرُ بما بينَ المراتبِ من التفاوتِ – نحو قولِه تعالى :{ لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ (٢٠)} [الحشر/٢٠، ٢١]، ونحو قولنا : (لا يستوي كسلانٌ ونشيطٌ).

(٨)- التحذيرُ – نحو قولِه صلى الله عليه وسلَّم : «أَبْغَضُ الْحَلَالِ إِلَى اللَّهِ الطَّلَاقُ».

(٩) الفخرُ نحو قولِ النبي صلى الله عليه وسلم : «أَنَا سَيِّدُ وَلَدِ آدَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

(١٠) المدحُ كقولِ النابغةِ في المديحِ:

فإنَّكَ شَمْسٌ والمُلوكُ كَواكِبٌ إذا طَلَعَتْ لَمْ يَبْدُ مِنْهُنَّ كَوْكَبُ

وقد يجيءُ لأغراضٍ أخرى – والمرجعُ في معرفةِ ذلكَ إلى الذوقِ والعقلِ السليمِ.

المبحثُ الثالثُ –أضربُ الخبرِ

حيثُ كانَ الغرضُ من الكلامِ الإفصاحَ والإظهارَ، يجبُ أن يكونَ المتكلمُ مع المخاطبِ كالطبيبِ مع المريضِ، يشخِّصُ حالتَه، ويعطيه ما يناسبُها.

فحقُّ الكلامِ: أن يكونَ بقدرِ الحاجةِ، لا زائداً عنها، لئلا يكونَ عبثاً، ولا ناقصاً عنها، لئلا يُخِلَّ بالغرضِ، وهو: الإفصاحُ والبيانُ.

هذا – تختلفُ صورُ الخبرِ في أساليبِ اللغةِ باختلافِ أحوالِ المخاطبِ الذي يعتريه ثلاثةُ أحوالٍ:

أولا – أنْ يكونَ المخاطبُ خاليَ الذهنِ من الخبرِ، غيرَ متردد فيه.ولا منكرٍ له – وفي هذه الحالِ لا يؤكدُ له الكلامُ، لعدمِ الحاجةِ إلى التوكيدِ نحو قولِه تعالى : «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» [الكهف/٤٦].

ويسمَّى هذا الضربُ من الخبرِ (ابتدائياً) ، ويستعملُ هذا الضربُ حين يكونُ المخاطبُ خاليَ الذهنِ من مدلولِ الخبرِ ، فيتمكنُ فيه لمصادفتِه إياهُ خالياً .

ثانياً – أنْ يكونَ المخاطبُ متردداً في الخبرِ، طالباً الوصولَ لمعرفتِه، والوقوفَ على حقيقتِه، فيستحسنُ تأكيدُ الكلامِ المُلقَى إليه تقويةً للحكمِ، ليتمكنَ من نفسِه، ويطرحَ الخلافَ وراءَ ظهرِه، نحو : إنَّ الأميرَ منتصرٌ.

ويسمَّى هذا الضربُ من الخبرِ (طلبياً) ويؤتَى بالخبرِ من هذا الضربِ حين يكونُ المخاطبُ شاكّاً في مدلولِ الخبرِ، طالباً التثبتَ من صدقِه.

ثالثاً – أنْ يكونَ المخاطَبُ منكراً للخبر الذي يرادُ إلقاؤهُ إليه، معتقداً خلافَهُ، فيجبُ تأكيدُ الكلامِ له بمؤكد أو مؤكـدين أو أكثرَ، على حسب حاله من الإنكار، قوةً وضعفاً ، نحو: إنَّ أخاك قادمٌ – أو إنهُ لقادمٌ – أو واللهِ إنه لقادمٌ، أو لعمري إنَّ الحقَ يعلو ولا يُعلَى عليه.وكقوله تعالى :{ إنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَى }[البقرة/١٢٠]،وكقوله تعالى عن النبي يعقوب عليه السلام : { وَإِنَّهُ لَذُو عِلْمٍ لِمَا عَلَّمْنَاهُ }[يوسف/٦٨]

ويسمَّى هذا الضربُ من الخبر (إنكارياً)، ويؤتَى بالخبرِ من هذا الضرب حين يكونُ المخاطَبُ مُنكراً، واعلمْ أنهُ كما يكونُ التأكيد في الإثبات، يكون في النفي أيضاً، نحو: ما المقتصدُ بمفتقرٍ، ونحو: واللهِ ما المُستشيرُ بنادمٍ.

*- لتوكيد الخبر أدوات كثيرة، أشهرُها إنَّ، وأنَّ، ولام الابتداء، وأحرفُ التنبيه، والقسم، ونونا التوكيد، والحـروف الزائـدة (كتفعل واستفعل) والتكرارَ، وقدْ، وأمَّا الشرطيةُ، وإنما واسميةُ الجملة، وضميرَ الفصل، وتقديمَ الفاعل المعنويِّ.

*-خروجُ الخبر عن مقتضَى الظاهر :

قدْ تقتضي الأحوالُ العدولَ عن مقتضَى الظاهر، ويورَدُ الكلامُ على خلافه لاعتبارات يلحظُها المتكلِّمُ ومنها :

(١)- تنزيلُ حالي الذهن منزلةَ السائلِ المتردد، إذا تقدمَ في الكلام ما يشيرُ إلى حكمِ الخبر ،كقوله تعالى على لسان النبي يوسف عليه السلامُ : (وَمَا أُبَرِّئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي [يوسف/٥٣]) فمدخولُ إنَّ مؤكدٌ لمضمون ما تقدَّمه، لإشعاره بالتردد، فيما تضمنَهُ مدخولُها– وكقوله تعالى مخاطبا النبي نوح عليه السلامُ: « وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُـوا إِنَّهُـمْ مُغْرَقُونَ (٣٧) » [هود/٣٧]، لما أمرَ المولى « نوحاًعليه السلامُ » أوّلاً بصنع الفلك، ونهاهُ ثانياً عن مخاطبته بالشفاعة فيهم، صارَ مع كونهِ غيرَ سائلٍ في مقام السائلِ المتردد،هل حكَمَ اللهُ عليهم بالإغراق فأجيبَ بقوله تعالى : « إِنَّهُمْ مُغْرَقُونَ » .

(٢) - تنزيلُ غيرِ المُنكِر منزلةَ المنكِر: إذا ظهرَ عليه شيءٌ من أمارات الإنكار، كقول حَجَل بن نضلة القيسيِّ « مـن أولاد عَـمٍّ شقيق»:

جاءَ شقيقٌ عارضاً رُمْحَهُ إنَّ بَني عمِّكَ فيهم رِماحْ

(فشقيقٌ) رَجلٌ لا يُنكرُ رماحَ بني عمّه، ولكنَّ مجيئهُ على صورة المعجَب بشجاعته، واضعاً رُمْحَه على فخذيه بـالعرضِ- وهـو راكبٌ- أو حَاملاً له عرضاً على كتفه في جهة العدُوِّ بدون اكتراثٍ به، بمنزلة إنكاره أنَّ لبني عمّه رماحاً، ولنْ يجدَ منهم مُقاوماً له ،كأنهم كلُّهم في نظره عُزَّلٌ، ليسَ مع أحد منهم رمحٌ.

فأكّد له الكلامَ استهزاءً به، وخُوطبَ خطابَ التفات بعد غيبة تهكُّماً به، ورمياً لهُ بالزّق وخرق الرَّأي.

(٣)- تنزيلُ المنكرِ منزلةَ الخالي، إذا كانَ لديه دلائلُ وشواهدُ لو تأمّلها لارتدعَ وزال إنكارُه، كقوله تعالى : (وَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ (١٦٣) [البقرة/١٦٣])، وكقولكَ لمن ينكرُ منفعةَ الطبِّ (الطبُّ نافعٌ).

(٤)- تنزيلُ المتردد منزلةَ الخالي، كقولكَ للمتردد في قدوم مسافرٍ معَ شهرته:قدمَ الأميرُ.

(٥)- تنزيلُ المتردد منزلةَ المنكر، كقولكَ للسائلِ المستبعدِ لحصولِ الفرج: إنَّ الفرجَ لقريبٌ. ونحو قوله الله تعالى : {.. أَلا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ} (٢١٤) سورة البقرة .

المبحثُ الرابعُ

في تقسيم الخبر إلى جملة فعلية وجملة اسمية

(أ)- الجملةُ الفعليةُ:هي ما تركبتْ من فعلٍ وفاعلٍ، أو من فعلٍ ونائبَ فاعلٍ:

وهي موضوعةٌ لإفادة التجدد والحدوث في زمنٍ معينٌ مع الاختصار ، نحو: يعيشُ البخيلُ عيشةَ الفقراء، ويحاسبُ في الآخـرة حسابَ الأغنياء. ونحو أشرقتِ الشمسُ وقدْ ولّى الظلامُ هارباً .

فلا يستفادُ من ذلكَ إلاّ ثبوتُ الإشراق للشمس، وذهابُ الظّلام في الزّمان الماضي.

(ب) -الجملةُ الاسميةُ: هي ما تركبتْ من مبتدأ وخبر، وهيَ تفيدُ بأصلِ وضعها ثبوتَ شيءٍ لشيءٍ ليسَ إلّا – بدونِ نظـرٍ إلى تجدّدٍ ولا استمرارٍ – نحو: الأرضُ متحركةٌ – فلا يستفادُ منها سوى ثبوتِ الحركة للأرض.

المبحثُ الخامس

في حقيقةِ الإنشاءِ وتقسيمه

*- الإنشاءُ لغةً: الإيجادُ.

وفي الاصطلاحِ: ما لا يحتملُ صدقاً ولا كذباً، كالأمرِ والنهيِ والاستفهامِ والتمنّي والنداءِ وغيرها، فإنكَ إذا قلتَ: (اللّهُمَّ ارحمْني) لا يصحُّ أن يقالَ لكَ: صادقٌ أو كاذبٌ، نعمْ يصحُّ ذلكَ بالنسبةِ إلى الخبرِ الضمنيِّ المستفادِ من الكلامِ، وهو أنكَ طالبٌ للمغفرةِ.

تعريفٌ آخرُ للإنشاءِ: هو مالا يحصلُ مضمونهُ ولا يتحققُ إلا إذا تلفظتَ به.

فطلبُ الفعلِ في: افعَلْ، وطلبُ الكفِّ في لاَ تَفْعَلْ، وطلبُ المحبوبِ في: التّمنّي، وطلبُ الفهمِ في: الاستفهامِ، وطلبُ الإقبالِ في النّداءِ،كلُّ ذلكَ ما حصلَ إلا بنفسِ الصّيغِ المتلفظِ بها.

أقسامُ الإنشاءِ

الإنشاءُ ينقسمُ إلى (طلبيٍّ) و(غيرِ طلبيٍّ).

*- الإنشاءُ غيرُ الطلبيِّ:

ما لا يستدعي مطلوباً غيرَ حاصلٍ وقتَ الطلبِ، وهو على أقسامٍ:

١- المدحُ والذمُّ:

ويكونانِ بـــ (نِعْمَ) و(حبّذا) و(ساءَ) و(بئسَ) و(لا حبّذا)، نحو قوله تعالى عن النبي أيوب عليه السلامُ : {وَوَهَبْنَا لِدَاوُودَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ } (٣٠) سورة ص، ونحو: (نعمَ الرجلُ زيدٌ) و نحو قوله تعالى :{... وَبِئْسَ مَثْوَى الظَّالِمِينَ} (١٥١) سورة آل عمران ، ونحو :(بئستِ المرأةُ أمُّ جميلٍ). ونحو قوله صلى الله عليه وسلم- « إِنَّكُمْ سَتَحْرِصُونَ عَلَى الإِمَارَةِ وَسَتَصِيرُ حَسْرَةً وَنَدَامَةً ، نِعْمَتِ الْمُرْضِعَةُ وَبِئْسَتِ الْفَاطِمَةُ ».

٢ – ألفاظُ العقودِ:

سواءٌ كانتْ بلفظِ الماضي، نحو: (بعتُ) و(وهبتُ) أم بغيره، نحو: (امرأتي طالقٌ) و(عبدي حرٌّ).

٣ – القَسَمُ:

سواءٌ كان بالواوِ أو بغيرها، نحو: (واللهِ) و(لعمرُكَ). ونحو قوله تعالى : {فَلاَ وَرَبِّكَ لاَ يُؤْمِنُونَ حَتَّىَ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لاَ يَجِدُواْ فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسْلِيمًا} (٦٥) سورة النساء ، وكقوله تعالى : {لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ} (٧٢) سورة الحجر.

٤ – التعجّبُ، ويأتي قياساً بصيغةِ (ما أفعلَه) و(أفعلْ به) كقوله تعالى : {أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُونَنَا ..} (٣٨) سورة مريم ،و نحو: (ما أحسنَ الرجلَ) و(أكرمْ بالصّدّيقِ)

وكقولِ الصّمّةِ بنِ عبدِ اللهِ:

بنفسي تلْكَ الأرضِ ما أطيَبَ الرُّبَا! وما أحْسَنَ المُصْطَافَ والمتَرَبَّعَا

وسماعاً بغيرهما، نحو قوله تعالى : (كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ) [البقرة/٢٨]

٥ – الرجاءُ:

ويأتي بـــ (عسَى) و(حرَى) و(اخلولقَ) نحو قولهِ تعالى : (فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ)[المائدة/٥٢]

-الإنشاءُ الطلبيُّ:

هو الذي يستدعي مطلوباً غيرَ حاصلٍ وقتَ الطلبِ -حسبَ اعتقادِ المتكلّمِ – وهو المبحوثُ عنه في علمِ المعاني، لما فيه منَ اللطائفَ البلاغيّةِ، وأنواعُه خمسةٌ الأمرُ، والنهيُ، والاستفهامُ، والتمنّي، والنداءُ .